



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخدمت با توفیق پروردگار متعال در انواع جهاد با توجه به قران مجید بود، یکی از موارد وجوب جهاد قیام برای اجراء عدالت می باشد در جای جای قران کریم ذکر شده که جامعه باید مجتمعی باشد که در آن عدالت برقرار است، عدالت یعنی هرکسی به حقی که عقل و شرع برای او معین می کند برسد عدالت یعنی مراعات حقوق که امام سجاد علیه السلام رساله ای در حقوق دارند، رساله حقوق و دعای ابو حمزه ثمالی هر دو از ابو حمزه ثمالی نقل شده که نام او ثابت بن دینار است که پدر سه شهید است و مقام بسیار بالائی دارد ائمه علیهم السلام فرموده اند او در زمان خودش مانند لقمان و سلمان است، امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق تمام حقوق را بیان کرده از خداوند متعال شروع کرده و بعد ارتباط و حقوق انسان ها نسبت به هم و بعد حقوق دیگر را ذکر کرده و آخرش ذکر شده "وهذه خمسون حقاً" هر انسانی لازم است این حقوق را بشناسد و رعایت این حقوق می شود عدالت: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾^۱، خلاصه اینکه عدالت در زندگی بسیار مهم می باشد.

این آیه شریفه نیز مربوط به بحث ما می باشد: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۲، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در جلد ۱۹ تفسیر المیزان، میزان را به دین و بینات را به معجزات معنی کرده و مراد از کتاب را کتاب آسمانی دانسته است و همچنین فرموده تمام پیامبران الهی برانگیخته شده اند تا همه ی مردم به عدالت قیام کنند، عرض کردیم اجراء عدالت بر اساس امکانات فرق می کند مثلاً کسانی که در مملکت مسئولیت دارند وظیفه خیلی بالائی دارند امام صادق علیه السلام می فرماید: "ثلاثة أشياء يحتاج الناس طرّاً إليها؛ الأمن والعدل والحِصْب (فراوانی نعمت)" خداوند متعال

در سطح زمین نعمتهای فراوانی قرار داده است و مسئولین باید کاری کنند تا فراوانی و ارزانی برای همه بوجود بیاید، باز هم امام صادق علیه السلام می فرماید: "لا يستغني أهل كل بلد عن ثلاثة يفزع إليهم في أمر دنياهم وآخرتهم فإن عدموا ذلك كانوا همجا: فقيه عالم ورع، وأمير خير مطاع، وطبيب بصير ثقة" خلاصه اینکه عدالت در زندگی بسیار اهمیت دارد.

خوب و اما آنچه که از آیه مذکور به بحث ما یعنی جهاد مربوط می شود "حدید" است که وسیله جهاد است و ابزار و آلات جنگ نیز نوعاً با آهن ساخته می شوند البته آهن منافع زیادی هم دارد تا خدا بداند مجاهدین در بکارگیری آهن به منظور جهاد در راه اجراء عدالت چقدر آمادگی دارند خلاصه اینکه آیه مذکور مربوط به جهاد است و نوعاً مفسرین ما نیز همین طور تفسیر کرده اند من جمله آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان منتهی یک نکته ای دارد و آن اینکه گفته شده: "وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ" انزال به فرود آوردن گفته می شود مثل: "وَأَنْزَلْنَا الْمَاءَ"، قبلش ذکر شده: "وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ" آیت الله طباطبائی می فرماید هرچیزی که از دید مردم پنهان است و خداوند متعال در عالم کون و هستی بعد از پنهان بودن آن را آشکار می کند در قران به آن "انزال" یعنی فرود آوردن گفته شده است و ایشان به این آیه شریفه نیز استناد کرده است: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزَلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾^۳ خلاصه "انزال" به معنی بوجود آوردن چیزی در عالم هستی بعد از آنکه از دید پنهان بوده می باشد علی آیی حال مفسرین ما این آیه شریفه را تفسیر کرده اند که قیام و جهاد برای اجراء عدالت و رفع ظلم واجب می باشد، امام رضوان الله علیه نیز در صحیفه نور در دوجا به همین آیه برای جهاد استدلال کرده است یکی جلد ۱۵ صفحه ۲۱۳ و دیگری جلد ۱۳ صفحه ۴۵۰، خلاصه یکی از موارد جهاد همین است که ذکر شد.

خوب و اما یکی دیگر از انواع جهاد که از نهج البلاغه استفاده می شود این است که مردم به طور طبیعی یک سری حقوق دارند مثلاً حق دارند از دریا و جنگلها استفاده کنند نه تنها انسان بلکه حیوانات نیز چنین حقی دارند بنابراین اگر کسی از این حق جلوگیری کند انسان ها باید برای استیفاء حق خودشان

^۱ سوره نساء، آیه ۱۳۵.

^۲ سوره حدید، آیه ۲۵.

^۳ سوره حجر، آیه ۲۱.

رسیدند و دیدند که معاویه پیش دستی کرده و شریعه فرات را گرفته و می گوید ما به اصحاب علی علیه السلام آب نمی دهیم تا اینکه از تشنگی هلاک شوند، عمرو عاص گفت علی علیه السلام آدمی نیست که بنشیند و کاری انجام ندهد، فرات در گودی واقع شده است یعنی چند متر باید پائین بروید تا به آب برسید، شریعه به زمین شیب داری گفته می شود که در بستر رودخانه ساخته می شود تا اینکه بتوان پائین رفت و آب برداشت، خلاصه اینکه حضرت با لشگریانش به شریعه فرات رسیدند درحالی که بسیار تشنه بودند، حضرت در اینجا چنین فرمایشی دارند: ﴿قَدْ اسْتَطَعْمُوكُمُ الْقِتَالَ، فَأَقْرُوا عَلَي مَدْلَةً، وَتَأْخِيرِ مَحَلَّةٍ؛ أَوْ رَوْوَا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوَا مِنَ الْمَاءِ، فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ﴾^۵ همین کلام حضرت به قدری به لشگریان روحیه و جرأت و شجاعت و خودباوری داد که دست به شمشیر بردند و شریعه فرات را از دست آنها گرفتند، معاویه به عمرو عاص گفت آیا علی علیه السلام نیز کار ما را خواهد کرد و ما را از آب منع خواهد کرد؟ عمرو عاص گفت علی علیه السلام روح بزرگی دارد و هرگز ظلم نمی کند و همین طور هم شد و حضرت اعلام کرد هرکس می خواهد بیاید و آب بردارد، حالا عرض بنده این است که آب حق بود یعنی همه حق داشتند که از آن استفاده کنند اما آنها جلوی این حق را گرفتند و ما باید بدانیم که اگر هرکسی جلوی تمامی حقوق فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی و امثال ذلک را بگیرد امیرالمومنین علیه السلام می فرماید باید قیام کرد و حق را استیفاء کرد.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

قیام و جهاد کنند، خداوند متعال انرژی هسته ای را در عالم خلقت قرار داده است منتهی مدت زیادی مردم از آن اطلاع نداشتند و یا قبل از اینکه برق بوجود بیاید مردم مدت زیادی شبها را در تاریکی به سر می بردند خب حالا در همه جای دنیا انرژی هسته ای و برق وجود دارد و همه به طور طبیعی حق دارند از آنها استفاده کنند و اگر کسی از آن جلوگیری کند انسان باید به قدری قدرت داشته باشد تا قیام کند و حق خودش را استیفاء کند.

بعد از اینکه مردم با امیرالمومنین علیه السلام بیعت کردند تا اینکه حکومت را قبضه کند حضرت نامه ای برای معاویه نوشتند که مردم با من بیعت کرده اند و حکومت در دست من است و تو نیز باید تبعیت کنی و کنار بروی ولی معاویه قبول نکرد و کشته شدن عثمان را بهانه کرد و خلاصه زیر بار نرفت و کم کم جنگ صفین بوجود آمد و از دمشق با بیش از صد هزار نفر لشکر به جنگ حضرت آمد و حضرت نیز آرام ننشست تا اینکه او به عراق برسد و بعد با او جنگ کند زیرا حضرت فرمودند هر کسی بخواهد بنشیند تا اینکه دشمن به خانه اش وارد شود ذلیل خواهد شد، این دو لشکر در آخرین نقطه شام و عراق یعنی در کنار فرات با هم برخورد کردند، حضرت امیر علیه السلام در چند جا در مسیری که قدم بر می داشتند ارشاد و نصیحت و تبلیغ می کردند، وقتی که به مدائن مرکز حکومت ساسانیان رسیدند یک نفر شعری خواند و گفت ببینید کاخهای سلاطین ساسانی خراب شده و باد به آنها می وزد حضرت فرمودند چرا شعر خواندی آیاتی از قران کریم را بخوان که در آنها اینطور ذکر شده: ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۲۵) وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶) وَ نَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ (۲۷)﴾^۴ و بعد حضرت تمام مناطق کاخهای آنها را دقیقاً به لشگریانش نشان داد، خلاصه از آنجا عبور کردند و بعد به شهر حله رسیدند که حضرت فرمودند در این شهر حله حوزه علمیه ای برپا خواهد شد و رجال علمی تربیت خواهند شد و بعد آمدند به سرزمین کربلاء رسیدند حضرت پیاده شدند و نگاه کردند و گریه کردند و فرمودند اینجا جایگاهی است که عشاق در راه پروردگار به شهادت می رسند و سپس حضرت قضیه کربلاء را برای آنها شرح داد و بعد آمدند تا به فرات

^۴ سوره دخان، آیه ۲۵ و ۲۶ و ۲۷.

^۵ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۵۱، ص ۴۳.